

چشم‌انداز آتش‌بس در غزه

شعله‌های خشم علیه رژیم نژادپرست و صهیونیست اسرائیل پیوسته زیبانه می‌کشد. مردم سراسر جهان پیگیرانه به دفاع از مردم ستم‌دیده فلسطین برخاسته‌اند. تظاهرات و اعتراضات برای توقف جنگ و آدم‌کشی اسرائیل در سراسر جهان ادامه دارد. دانشجویان تعدادی از کشورها نقشی فعال در این مبارزات برعهده‌گرفته و در پیشاپیش آن‌ها دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا قرار گرفته‌اند. دانشجویان اغلب مهم‌ترین دانشگاه‌های آمریکا که گاه استادان و هیئت‌های علمی نیز آن‌ها را همراهی می‌کنند، با اعتصابات، تجمع‌ها و تحصن‌ها به حمایت از مردم فلسطین برخاسته و جنگ جنایت‌کارانه اسرائیل در غزه را محکوم می‌کنند. دانشجویان همچنین سرمایه‌گذاری دانشگاه‌هایشان در شرکت‌های مرتبط با اسرائیل را شراکت در جنایات این رژیم توصیف کرده و خواستار قطع همکاری و خروج این سرمایه‌ها شده‌اند. دانشجویان می‌گویند شرکت‌هایی که در داخل اسرائیل یا با آن کشور تجارت می‌کنند، در جنگ جاری اسرائیل در غزه و نسل‌کشی فلسطینیان شریک‌اند.

دانشجویان خواسته‌اند تا دانشگاه‌های بزرگ از سرمایه‌گذاری در شرکت‌های اسلحه‌سازی و یا سایر صنایع حامی جنگ اسرائیل در غزه خودداری کنند و به این ترتیب مانع از نسل‌کشی شوند. طبقه حاکم آمریکا، اما این اعتراضات مسالمت‌آمیز را تحمل نکرده است. پلیس، مراکز دانشجویی را مورد حمله قرار داده است. با یورش پلیس به کمپ تحصن دانشجویان دانشگاه کلمبیا در ۱۷ آوریل، اوضاع بحرانی‌تر شد. مداخله پلیس بر خشم دانشجویان آمریکایی افزود. اعتراضات دانشجویی به دانشگاه‌های سراسر کشور گسترش یافت، تا جایی که هم‌اکنون ده‌ها دانشگاه خصوصی و عمومی در حداقل ۲۲ ایالت به حمایت از مردم فلسطین برخاسته‌اند.

در صفحه ۲

اول ماه مه ، آغازگاه تکان‌های بزرگ سیاسی - اجتماعی



در صفحه ۳

حق گرفتن است نه دادنی نگاهی به تجمعات معلمان به مناسبت روز معلم در ایران

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با انتشار فراخوانی در روز یکشنبه ۹ شهریور، از عموم معلمان شاغل و بازنشسته دعوت کرد تا به مناسبت روز معلم در ایران (۱۲ اردیبهشت که این‌بار با اول ماه مه روز جهانی کارگر مصادف شده بود) روز پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت در تهران در برابر سازمان برنامه و

در صفحه ۵

نیکا نمادی از شجاعت و رزمندگی نسلی جوان و مبارز

روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳، بی بی سی جهانی اسناد محرمانه‌ای از یک گزارش طبقه بندی شده سپاه پاسداران را منتشر کرد؛ که ۶ صفحه از این گزارش محرمانه چند صد صفحه‌ای خلاصه‌ای از نحوه دستگیری نیکا شاکرمی و خشونت‌های اعمال شده بر او را بازتاب می‌دهد. این اسناد حاوی صحنه‌های دردناکی از لحظه دستگیری نیکا در ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ تا چگونگی اعمال شکنجه، تعرض جنسی و کشته شدن او به دست نیروهای امنیتی و سپس رهاکردن پیکر بی جان نیکا در یکی از خیابان‌های تهران است. طبق اسناد فوق، نیکا شاکرمی پس از بازداشت به همراه سه مزدور جانی و شکنجه‌گر جمهوری اسلامی به قسمت عقب یک وانت یخچال دار بدون پلاک قرار می‌گیرد. تمامی وحشی‌گری‌هایی که بعد از دستگیری نیکا بر سرش آمده، همه و همه تماماً در همان قسمت عقب و تاریک وانت یخچال دار توسط سه تن از نیروهای جانی و آدم‌کش جمهوری اسلامی به وقوع پیوسته است.

در صفحه ۱۰

قلم سلمان رشدی و «چاقو» ی آنها!

«چاقو» نام بیست و دومین کتاب سلمان رشدی است که اخیراً منتشر شده است. برخلاف گذشته که مراسم رونمایی از کتابهای رشدی با حضور فیزیکی خودش و اقدامات امنیتی فراوان همراه بود، این بار وی بخاطر مسائل جسمی، به طور مجازی حضور یافت و با بذله‌گویی همیشگی به سوالات حضار و علاقمندان پاسخ داد.

او نگارش این کتاب را ۶ ماه پس از حمله‌ای که به او شد، آغاز می‌کند. سلمان رشدی خود هنوز قصد

در صفحه ۷

گزارشی از تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر در آمستردام - هلند

در صفحه ۴

گزارشی کوتاه از آکسیون اعتراضی علیه حکم اعدام توماج صالحی و دیگر زندانیان سیاسی

در صفحه ۹

پیام تسلیت و همدردی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت جانباختن رفیق حسین مراد بیگی (حمه سور)

در صفحه ۶

چشم‌انداز آتش‌بس در غزه

این اعتراضات چنان ابعادی به خود گرفته که دولت آمریکا به ناگزیر ماهیت آزادی بورژوازی را برملا کرد. پلیس را برای سرکوب گسترده‌تر دانشجویان روانه دانشگاه‌ها و کمپ‌های دانشجویی کرد که به وحشیانه‌ترین شکل ممکن دانشجویان را مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار دادند. پلیس در جریان این وحشی‌گری از گاز فلفل، شلیک گلوله‌های لاستیکی، نارنجک صوتی و نوزا برای گیج کردن معترضان استفاده کرد و چادرهای معترضان متحصن را تخریب کرد.

رئیس‌جمهوری آمریکا در توجیه اقدامات سرکوبگرانه و وحشی‌گری پلیس، ادعا کرد: "ما کشوری مستبد نیستیم که مردم را ساکت کنیم یا مخالفان را سرکوب کنیم." "اما در عین حال ما کشوری بی‌قانون نیستیم و نظم باید حاکم شود." رئیس‌جمهور آمریکا با این گفتار خود ماهیت رسوای آزادی محدود و سر و دم بریده بورژوازی را برملا کرد. آزادی تا جایی است که نظم بورژوازی مورد تهدید قرار نگیرد. وقتی که مورد تهدید قرار گرفت عین دولت استبدادی عمل می‌شود. پلیس و ارتش وارد عمل می‌شوند. اکنون دامنه آزادی در دمکراسی بورژوازی آمریکائی چنان محدود شده که ادعا می‌شود اعصاب، تظاهرات، تجمع و تحصن مسالمت‌آمیز دانشجویی نظم را مورد تهدید قرار داده است! یک دولت کاملاً استبدادی از نمونه جمهوری اسلامی هم عین باین استدلالت می‌کند و می‌گوید برای برقراری نظم، مردم را سرکوب و کشتار و به حبس و اعدام محکوم می‌کند. همه این‌ها به نام "نظم" انجام می‌گیرد.

تاکنون لاقول دو هزار تن از دانشجویان، استادان و اعضای هیئت‌های علمی دستگیر شده‌اند. اما سرکوب دانشجویان به وحشی‌گری پلیس محدود نمانده است. با حمایت طبقه حاکم آمریکا، دسته‌های نقابدار نژادپرست و فاشیست طرفدار صهیونیسم شبانه به مراکز دانشجویی یورش برده‌اند و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.

با وجود این، سرکوب دانشجویان نهنها پایانی بر اعتراضات نبوده، بلکه با هر سرکوب، بر تعداد دانشجویان معترض افزوده شده است. این واقعیت به‌وضوح با گسترش اعتراضات دانشجویان به دیگر دانشگاه‌ها آشکار شده است. علاوه بر این، تظاهرات به خیابان‌های شهرهای بزرگ نیز کشیده شده است که یک نمونه آن راهپیمایی و تظاهرات بزرگ لس‌آنجلس در روز پنج‌شنبه هفته گذشته بود.

موج گسترده اعتراضات دانشجویی اکنون به دانشگاه‌های کشورهای دیگر از جمله استرالیا، کانادا، مکزیک، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا و حتی ژاپن نیز بسط یافته است. روز پنجشنبه هفته گذشته دانشجویان ژاپنی تظاهرات بزرگی در حمایت از مردم فلسطین و علیه دولت اسرائیل برپا کردند و خواستار توقف فوری جنگ شدند. این خشم و اعتراض فرونشستی نیست.

در حالی که اعتراضات به کشتار مردم غزه توسط رژیم اسرائیل پیوسته افزایش می‌یابد،

گزارش‌هایی نیز از تلاش‌های دیپلماتیک برای توقف جنگ انتشار یافته است. طرح جدیدی برای توقف جنگ که توسط دولت‌های مصر، قطر و آمریکا البته با مذاکرات پشت پرده با دولت اسرائیل و حماس تهیه شده، اکنون انتشار علنی یافته است. این طرح شامل سه مرحله است که در هر مرحله‌ی توقف موقت عملیات نظامی متقابل، قرار است تعدادی از گروگان‌ها و زندانیان دو طرف مبادله شوند، عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از برخی مناطق و بازگشت آوارگان غیرنظامی به مناطق مسکونی خود نیز پذیرفته شده است.

مرحله اول ۴۰ روزه و قابل تمدید است. توقف موقت عملیات نظامی متقابل بین دو طرف و عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از شرق غزه و دور شدن از مناطق مملو از جمعیت به مناطق نزدیک به مرزها در تمامی بخش‌های غزه (غیر از نشت غزه).

بازگشت آوارگان غیرنظامی به مناطق مسکونی خود، تسهیل ورود مقادیر گسترده و مناسب از کمک‌های انسانی و آذوقه و سوخت. بازسازی زیرساخت‌های غزه (شامل برق و آب و فاضلاب و ارتباطات و مسیرهای مواصلاتی) در تمامی مناطق آغاز خواهد شد و تجهیزات لازم برای دفاع مدنی به‌صورت هماهنگ شده وارد منطقه خواهد شد تا آواربرداری‌ها انجام شود. این موضوع در تمامی مراحل ادامه خواهد داشت. تسهیل ورود لوازم موردنیاز برای ایجاد اردوگاه آوارگان جهت پناه دادن به افرادی که منازل خود را در طول جنگ از دست داده‌اند، ادامه پیدا خواهد کرد. به تعداد مورد توافق از میان نظامیان مجروح اجازه عبور از گذرگاه رفح برای مداوای آن‌ها داده خواهد شد.

مرحله دوم (۴۲ روز) در این مرحله از توافق، مقدمات لازم جهت آتش‌بس پایدار انجام شده و نیروهای اسرائیلی به خارج از غزه عقب‌نشینی می‌کنند.

در این مرحله اقدامات لازم برای بازسازی فراگیر غزه و بازسازی منازل و تأسیسات غیرنظامی و زیرساخت‌های غیرنظامی که در نتیجه جنگ تخریب شده، آغاز خواهد شد.

مرحله سوم (۴۲ روز) تبادل تمامی جنازہ‌های کشته‌شده‌ها در میان دو طرف بعد از شناسایی آن‌ها.

در این مرحله طرح بازسازی غزه به مدت ۵ سال آغاز خواهد شد که شامل منازل مسکونی و تأسیسات غیرنظامی و زیرساخت‌ها است. طرف فلسطینی از انجام بازسازی زیرساخت‌ها و تأسیسات نظامی منع خواهد شد و اجازه وارد شدن هیچ‌یک از تجهیزات و مواد اولیه و ابزارهایی که در اهداف نظامی به کار گرفته می‌شود، به غزه داده نخواهد شد.

ضمانت اجرای توافق نیز برعهده قطر، مصر و آمریکا قرار گرفته است.

بهرغم این‌که پیش‌نویس آتش‌بس و تبادل اسرا از طریق مذاکرات آمریکا با اسرائیل و حماس با قطر تهیه شده است، قرار است حماس درباره آخرین پیشنهاد اسرائیل برای آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها یک پاسخ مکتوب ارسال کند.

گروه حماس روز چهارشنبه اعلام کرد از میانجی‌گران مصری خواسته است چند مورد مشخص در این طرح، از جمله حق بازگشت بی‌قید و شرط آوارگان به خانه‌های خود در شمال

نوار غزه و تضمین عقب‌نشینی کامل نیروهای اسرائیل از این باریکه در فاز دوم اجرای توافق را صریح‌تر کنند.

دولت اسرائیل هم گفته است تا زمانی که حماس تصمیم خود را اعلام نکند، هیئتی را برای گفتگو درباره توافق به پایتخت مصر اعزام نخواهد کرد.

در حالی که در اسرائیل مخالفان کابینه نتانیاو و نیز خانواده‌های اسرای اسرائیلی اعتراضات خود را گسترش داده‌اند و خواهان توافق فوری و بازگشت اسرا هستند، نتانیاو اما اعلام کرد اسرائیل حتی در صورت توافق برای آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها، حمله زمینی به رفح را برای نابودی حماس انجام خواهد داد.

وی روز سه‌شنبه اعلام کرد که روند تخلیه غیرنظامیان از رفح به‌منظور آمادگی برای حمله زمینی به این شهر آغاز شده است و حتی در صورت توافق میان حماس و اسرائیل، این امر محقق خواهد شد.

نتانیاو، در ادامه گفت: "اسرائیل چه توافق در مورد گروگان‌ها و آتش‌بس در غزه حاصل شود یا نشود، برای نابود کردن حماس وارد رفح خواهد شد." یک سخنگوی ارتش اسرائیل نیز روز چهارشنبه به خبرنگاران گفت این کشور برای نابودی واحدهای نظامی باقیمانده حماس مصمم است و قصد دارد با حمله به رفح، چهار گردان نظامی حماس در این شهر را از بین ببرد. نتانیاو در جریان سفر روز چهارشنبه وزیر خارجه آمریکا به اسرائیل به وی گفته است که توافق که شامل پایان دادن به جنگ در نوار غزه شود را نمی‌پذیرد.

این‌که به‌رغم مخالفت دولت آمریکا، رژیم اسرائیل به رفح حمله نظامی کند، تنها در یک حالت امکان‌پذیر است و آن شکست طرح جدید است که با توافق اسرائیل تهیه شده و اجرای آن متضمن چند نکته به نفع اسرائیل است اولاً - خلع سلاح حماس و دیگر گروه‌های مسلح غزه به‌طور ضمنی در این طرح پذیرفته شده است. ثانیاً - دست اسرائیل برای مداخله در امور غزه حتی با پایان اشغال کاملاً باز اعلام شده است. ثالثاً - احتمالاً منضم کردن بخش دیگری از خاک فلسطین در غزه به اسرائیل تحت عنوان منطقه حائل غزه یکی دیگر از نتایج این طرح خواهد بود. اینجاست که حماس در بن‌بست پذیرش یا رد طرح جدید گیر کرده است. اگر طرح را بپذیرد، یک شکست سنگین است و اگر آن را رد کند، پی‌آمد آن کشتار هزاران فلسطینی دیگر و از دست رفتن کامل رفح است.

بنابراین حماس خواستار ادامه مذاکرات شده است تا شاید بتواند به توافق بهتری دست یابد. روز جمعه، ۱۴ اردیبهشت اعلام شد که گروه حماس «اصلاحیه‌ها» بر پیشنهاد کشورهای میانجی تنظیم کرده که قرار است هیئتی آن را برای مذاکرات بیشتر به قاهره ببرد. رسانه‌های مصری روز شنبه، ۱۵ اردیبهشت خبر دادند که هیئت حماس برای ادامه مذاکرات درباره پیشنهاد تازه آتش‌بس در غزه وارد قاهره شده است.

بهرغم این‌که هنوز اختلافاتی در مواضع طرفین وجود دارد، اما اکنون بیش از هر زمان دیگر شرایط برای برقراری آتش‌بس از طریق توافق بر سر طرح جدید فراهم است.

اول ماه مه ، آغازگاه تکان های بزرگ سیاسی - اجتماعی



اول ماه مه بود.

در شوش نیز بازنشستگان مقابل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند و ضمن طرح مطالبات خود و اعتراض نسبت به سیاست های سرکوبگرانه حکومت، از کارگران کاغذپارس، کارگران اخراجی فولاد و هفت تپه حمایت نمودند و خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی این واحد ها خصوصاً بازگشت به کار اسماعیل بخشی شدند. در مشهد، تهران، مریوان، نورآباد ممسنی و برخی شهرهای دیگر نیز روز اول ماه مه تجمع های اعتراضی برپا شد. در سنجند گروه هایی از فعالین سیاسی با پخش گل و شیرینی در میان کارگران، روز اول ماه مه را گرامی داشتند.

کارگران شرکت کاغذسازی پارس هفت تپه نیز که از چند روز قبل از اول ماه مه دست به اعتصاب زده و تجمعات اعتراضی مستمری را سازمان داده بودند، روز ۱۲ اردیبهشت (اول ماه مه) نیز مقابل فرمانداری شوش تجمع اعتراضی برپا کردند. باز نشستگان تأمین اجتماعی از جمله کارگران بازنشسته هفت تپه نیز که در همین روز مقابل فرمانداری شوش تجمع کرده بودند، ضمن حمایت از کارگران کاغذ پارس، با آنان اعلام همبستگی نمودند. روز بعد نیز کارگران کاغذ پارس به تاسی از کارگران گروه ملی فولاد اهواز، با شعار "ما کارگر کاغذ ساز، علیه ظلم و بیاد می جنگیم، می جنگیم" به تجمعات اعتراضی خود ادامه دادند. با اعلام واگذاری کاغذ پارس به بخش خصوصی، ظاهراً کارفرمای این شرکت در صدد تعطیل این کارخانه برآمده و ۷۰۰ کارگر آن در یک قدمی اجراج و بیکاری قرار گرفته اند.

در برخی شهرها و استان های دیگر نیز مراسم ها و گرد هم آیی هایی به مناسبت روز کارگر و روز معلم برگزار شد. در گرد هم آیی معلمان لنگرود به همین مناسبت، صدیقی پور عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان گیلان که در یک سال گذشته در زندان لاکان رشت زندانی شده بود و اخیراً همراه ۹ معلم دیگر از گیلان، به ۲ سال حبس محکوم شده است، سخن رانی کرد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. و بالاخره حتی زندان اوین هم از مراسم اول ماه مه برکنار نماند. به رغم تهدیدات مکرر کارگران زندانی، کارگران و زندانیان سیاسی بند ۴ اوین با یک ابتکار عمل جالب اول ماه مه روز جهانی کارگر و روز معلم را گرامی داشتند. کارگران مبارز در زندان اوین "اندرزگه ۴" سالن ۳ مراسمی به مناسبت روز کارگر و روز معلم و به مناسبت مبارزه زنان علیه حجاب اجباری برگزار نمودند. در این مراسم که با یک نمایشگاه از طرح های سیاه قلم برگزار شد، ۴۰ تن از زندانیان سیاسی حضور یافتند. " زندانیان بند ۴ روز کارگر را به کارگران زندانی شادباش

در صفحه ۴

همین رابطه انیسا اسداللهی مترجم سندیکای شرکت واحد و ریخته انصاری نژاد فعال کارگری نیز در بند زنان زندان اوین تحت فشار قرار گرفتند.

علی رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه و هزاران محدودیت دیگر، کارگران ایران امسال نیز مثل همیشه به استقبال اول ماه مه رفتند و ضمن گرامی داشت این روز، در اشکال متنوعی همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام کردند.

گروه زیادی از کارگران بازنشسته (از جمله بازنشستگان تأمین اجتماعی) به طور همزمان در تهران، اراک، اهواز، کرمانشاه و چندین شهر دیگر در روز اول ماه مه دست به راه پیمایی زده و تجمعات اعتراضی برپا کردند. در این تجمعات و اعتراضات ، افزون بر شعارها و مطالبات همیشگی، شعارها و خواست های دیگری نیز عنوان شد . پلاکارد هایی نیز با مضمونی کاملاً سیاسی تهیه شده و حمل می شد که اگر نگوییم بی سابقه، دست کم اینکه کم سابقه بود. در بسیاری از تجمعات اول ماه مه، کارگران شاغل و باز نشسته، نسبت به صدور حکم اعدام توماج صالحی اعتراض نموده و این اقدام دستگاه قضایی را قویاً محکوم کردند. موضعگیری اعتراضی نسبت به تشدید سرکوب زنان برای تحمیل حجاب اجباری و محکوم کردن اقدامات زورگویانه حکومتی در این زمینه نیز، بخش مهم دیگری از مضمون تجمع ها و شعارهای اول ماه مه بود.

در تجمع مشترک بازنشستگان تأمین اجتماعی و فرهنگی در اهواز، پلاکارد " توماج صالحی آزادباید گردد" حمل می شد و تجمع کنندگان یکصدا این شعار را سر داده بودند. این تجمع مقابل اداره کل سازمان تأمین اجتماعی خوزستان برگزار شده بود که گروهی از نیروهای حراستی به قصد جمع کردن بنرها و پلاکاردهای حمایتی از توماج صالحی به صف اعتراض کنندگان هجوم بردند. اما کارگران بازنشسته و دیگر بازنشستگان با سردادن شعار " توماج یک ملت، ملت رو آزاد کنید" در برابر حراستی ها محکم ایستادند و مانع این کار شدند.

در اراک نیز بازنشستگان با سردادن شعار " روسری را رها کن، فکری به حال ما کن" نسبت به سرکوب زنان و تلاش رژیم برای تحمیل حجاب اجباری بر زنان اعتراض نمودند.

در کرمانشاه نیز روز اول ماه مه تجمع نسبتاً بزرگی توسط کارگران بازنشسته و بازنشستگان فرهنگی برگزار شد. در این تجمع نیز علاوه بر شعارهای قبلی چون " بازنشسته به پاخیز، برای رفع تبعیض" اقدامات سرکوبگرانه علیه دختران و زنان برای تحمیل حجاب اجباری محکوم شد. یکی از بازنشستگان نیز در محکومیت صدور حکم اعدام توماج صالحی سخنرانی کرد. وی گفت: کسی نباید به خاطر خواندن یک ترانه یا یک تصنیف و به خاطر خواندن یک شعر زندانی و به اعدام محکوم شود. " توماج صالحی، آزاد باید گردد" و " روسری را رها کن فکری به حال ما کن" از شعارهای اصلی تجمع کنندگان روز

ارتجاع اسلامی و دستگاه اطلاعاتی - پلیسی آن، امسال نیز مطابق روال سال های پیشین، در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر، اقدامات خود را علیه کارگران پیشرو و فعالان سیاسی و کارگری تشدید کرد. احضار و ارباب و بازداشت تشدید شد. به تعداد زیادی از کارگران آگاه و پیشرو و فعالان عملی کارگری، از طریق تلفن یا ارسال پیامک، هشدار داده شد که در رابطه با اول ماه مه دست به هیچگونه اقدامی نزنند. در برخی مراکز مهم کارگری ، مستقیم و بیواسطه کارگران آگاه را مورد تهدید قرار دادند. حتی به خانواده کارگران نیز هشدار دادند و از طریق تلفن، به همسران کارگران چنین هشدار دادند: " شوهرت بیاد بیرون باید قید بچه هاتو بزنی!" تهدید و ارباب به کارگران پیشرو و آگاه و خانواده آنها محدود نشد. هرکس را که دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم گمان می کرد



می تواند در سازماندهی تجمع یا انجام اقدامی در بزرگداشت روز جهانی کارگر نقشی داشته باشد مورد تهدید و ارباب قرار داد.

از آنجا که اول ماه مه امسال با ۱۲ اردیبهشت روز معلم مصادف شده بود، دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم ده ها تن از فرهنگیان و فعالان تشکل های مستقل معلمان را نیز احضار و بخشاً بازداشت کرد. تنها در سنجند ۱۷ فعال صنفی معلمان بازداشت شدند. روزهای نهم و دهم اردیبهشت و در پی برگزاری موفقیت آمیز سومین دوره انتخابات انجمن صنفی معلمان کردستان (سنندج)، ۱۰ تن از معلمان احضار و تهدید و بازداشت شدند که در ۱۲ اردیبهشت شمار بازداشت شدگان به ۱۷ تن رسید. تمهیدات پیشگیرانه گسترده برگزاری مراسم اول ماه مه که نشان از ترس ارتجاع داشت حتی به درون زندان ها و تهدید دربندان نیز کشیده شد. دهم اردیبهشت، دو روز قبل از اول ماه مه، سه عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه؛ رضا شهبابی، حسن سعیدی، داودرضوی و همچنین کیوان مهدی فعال کارگری، عضو کانون نویسندگان ایران و حامی کارگران شرکت واحد، که دوسال است در اوین زندانی هستند و به پنج تا شش سال حبس محکوم شده اند، مورد تهدید واقع شدند. به آنان هشدار داده شد و از هرگونه اقدامی به مناسبت اول ماه مه منع شدند. رسماً به آنان گفته شد، هرگونه حرکت و اعتراض و بیانیه، منجر به بازگشایی پرونده جدیدی می شود که در اختیار دستگاه قضایی قرار می گیرد و دوباره به چند سال زندان بیشتر محکوم خواهند شد. در

گزارشی از تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر در آمستردام - هلند



امسال اول ماه مه با فراخوان بزرگترین اتحادیه کارگری در شهر آمستردام - هلند برگزار شد. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند به همراه حزب کمونیست ایران - هلند و بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست طی فراخوانی در این مراسم شرکت داشتند. هزاران نفر از سراسر هلند در تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر حضور داشتند. بعد از تجمع در میدان (Museumplein)، راهپیمایی به مدت بیش از یک ساعت در خیابانهای آمستردام تا پارک (Martin Luther king) صورت گرفت. سپس برنامه در پارک ادامه داشت. شعارها علیه نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم و در دفاع از مردم فلسطین بود. شعار و خواست محوری امسال علیه بیکاری، فقر و راسیسم و جنگ بود. فعالین سازمان در هلند، بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر را به زبانهای فارسی، هلندی و انگلیسی پخش کردند. در این مراسم، نیروهای چپ و کمونیست هلندی و دیگر کشورها نیز وسیعاً شرکت داشتند.



اول ماه مه، آغازگاه تکان‌های بزرگ سیاسی - اجتماعی

شدیداً مورد انتقاد قرار داد و به آن اعتراض نمود. ابراهیم عباسی ضمن حمایت از کارگران و معلمان زندانی، با کارگران کاغذ پارس ابراز همبستگی و از مطالباتشان حمایت نمود و از کارگران دعوت نمود تا لغو خصوصی سازی کاغذسازی پارس بایستند چنانکه کارگران هفت تپه ایستادند. وی سخنان خود را با گفتن اینکه من هیچ چی برای از دست دادن ندارم، باکی ندارم از اینکه جلو پیشرفت کاری من گرفته شود و حق و حقوق کارگر هفت تپه و بقای هفت تپه را با هیچ چیز معامله نکردم و نخواهم کرد، پایان داد.

جمعبندی

در اول ماه مه امسال، کارگران ایران نیز تا آنجا که توانستند در اشکال متنوعی این روز را گرامی داشتند و همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام کردند. در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های اول ماه مه، موضعگیری و خواست‌های سیاسی به نحو پر رنگ تری بازتاب یافت. همچنین جنبه‌های ضد سرمایه داری و ضد استثمار این بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها نیز برجسته بود. کارگران اعم از کارگران شاغل یا بازنشسته در اجتماعات خود به مناسبت اول ماه مه، نسبت به سرکوب و وحشیانه زنان برای تحمیل حجاب اجباری و صدور حکم اعدام توماج صالحی اعتراض نموده و آن را محکوم کردند. بخش بسیار مهمی از شعارها و خواست‌ها و پلاکاردهای کارگران در روز اول ماه مه، شعارها و خواست‌های سیاسی بود.

علی رغم سرکوب‌ها و اعلام جنگ علنی و سرکوب و وحشیانه زنان و به رغم تشدید احضار و بازداشت گسترده فعالین جنبش‌های اجتماعی، جامعه همچنان سیاسی و متلاطم است. اول ماه مه نمی‌توانست از این تلاطم برکنارماند. نارضایتی از همه سو گسترش یافته و بسی تشدید شده است. فقر، ناداری، بیکاری، گرانی، دستمزد‌های چند برابر زیر خط فقر، روزگار کارگران، انبوه زحمتکشان را سیاه کرده است. تضادها حدت و شدت بیشتری یافته‌اند. کارگران، زنان، بازنشستگان، پرستاران، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان و عموم زحمتکشان و تهیدستان جامعه به شدت از وضعیت موجود ناراضی و در جدال دائمی با نظم حاکم برای تغییر آن هستند. استثمار شدگان و تهیدستان و ستم‌دیدگان جامعه معترضان حجاب اجباری و مخالفان صدور و اجرای حکم اعدام، همگی در برابر ارتجاع حاکم به صف شده و یک صدا خواهان براندازی نظم موجودند. نوعی هماهنگی میان این بخش‌ها در حال شکل‌گیری است که در محور آن طبقه کارگر قرار گرفته است. فضای جامعه یک فضای سیاسی و درهم‌تنیدگی مجموعه‌ای از خواست‌های سیاسی و صنفی است. اول ماه مه امسال را می‌توان یک اول ماه مه سیاسی و آغازگاه روندی خواند که بشارت‌دهنده تکان‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی باشد. روندی که بی‌توقف، گرچه آرام در حال رشد است و آتشیست زیرخاکستر.

گفتند و آرزوی آزادی کارگران و تمام زندانیان سیاسی محبوس در تمام زندان‌های کشور کردند. کارگران زندانی با شیرینی از بازدید کنندگان پذیرایی کردند.

اما برجسته‌ترین مراسم اول ماه مه امسال مربوط به کارگران هفت تپه بود. در هفت تپه، اواسط روز یازده اردیبهشت که کارگران مشغول کار بودند، کارفرما سعی کرد ماجرای روزکارگر را به سبک و روش خودش فیصله دهد. اما کارگران در پاسخ اعلام کردند، روز جهانی کارگر، اول ماه مه است که امسال با ۱۲ اردیبهشت مصادف شده است. بنابراین روز ۱۲ اردیبهشت، جمعی از کارگران هفت تپه، تجمعی را بدین مناسبت برگزار نمودند که ابراهیم عباسی منجزی در این تجمع سخنرانی کرد.

ابراهیم عباسی در تجمع کارگران هفت تپه به مناسبت اول ماه مه، مختصری در مورد منشأ اول ماه مه، اعتصاب کارگران آمریکا و مبارزه برای ۸ ساعت کار صحبت کرد. آنگاه به برگزاری پررنگ اول ماه مه در چندسال اخیر و تجمعات مشورتی کارگران هفت تپه اشاره کرد. سپس توضیحاتی در مورد مبارزه متحد و یکپارچه کارگران هفت تپه با اصل خصوصی سازی نیشکر هفت تپه و سرانجام واگذاری ناقص آن به طرح توسعه نیشکر که فاقد سیاست دراز مدت و برنامه برای اداره و رشد شرکت نیشکر هفت تپه است ارائه داد. آنگاه به روز کارگر در سال گذشته در هفت تپه اشاره کرد که مصادف شد با سخنان اهانت آمیز مدیر عامل طرح توسعه و اینکه کارگران هفت تپه متحد و یکپارچه نسبت به آن، واکنش اعتراضی نشان دادند. البته کارفرما مودبانه سعی کرد به هر قیمت شده کارگران را در مقابل هم قرار دهد و در این راه حتی دست به به توطئه و فتنه‌گری زد. اما کارگران هوشیار هفت تپه، این دسیسه را خنثی و اتحاد خود را حفظ کردند. ابراهیم عباسی در سخنان خود تصریح کرد کارگران هفت تپه و ولو با دیدگاه‌های مختلف و با نگرش‌های متفاوت، اما همه با هم متحد و متعهد به بقای هفت تپه‌اند. او تصریح کرد کسی نمی‌تواند کارگران هفت تپه را مقابل یکدیگر قرار دهد. وی ضمن اشاره سربسته به حوادث و درگیری‌های فیزیکی سال گذشته فاش ساخت کسانی که برای مقابله با نمایندگان کارگران بسیج شده بودند، یا بازر و فشار و تهدیدآمده بودند، یا مزدور بودند یا غیر کارگر خارج شرکتی بودند. ابراهیم عباسی تأکید کرد کارگر هفت تپه با هوش است و اتحاد خود را حفظ نموده و خواهد نمود. ابراهیم عباسی قبل از پایان سخنان خود اعلام کرد در حال حاضر نخستین خواست کارگران هفت تپه بازگشت به کار اسماعیل بخشی است و از کارگران هفت تپه خواست پیگیر این موضوع باشند.

بخش پایانی سخنان ابراهیم عباسی به مسایل عمومی جامعه مرتبط می‌شد. وی با صراحت سیاست اعمال فشار برای تحمیل حجاب اجباری و آزار دختران و زنان از یکسو و در همان حال تیرنه بابک زنجانی مفسد بزرگ اقتصادی را

حق گرفتن است نه دادنی نگاهی به تجمعات معلمان به مناسبت روز معلم در ایران

بودجه و در شهرستان‌ها در برابر ادارات (کل) آموزش و پرورش دست به تجمع بزنند.

در قسمتی از این فراخوان آمده بود: "نظام آموزش و پرورش جامعه‌ی ما سال‌هاست که درگیر بحران‌هایست که محصول بی‌تدبیری و بدمدیریتی نامسئولان این نظام است. افت تحصیلی، بازماندن صدها هزار نفر از فرزندان این مرز و بوم از تحصیل، بی‌انگیزگی دانش‌آموزان، کالایی شدن آموزش و بازتولید تضاد طبقاتی، بی‌اعتباری علم و دانش، نادیده گرفتن و دست‌درازی به حقوق معلمان، تعطیلی قانون و منطق و عقابیت و... بخشی از بحران‌هایست که نظام آموزشی ما در آن غرق شده است."

در پی فراخوان "شورای هماهنگی"، کانون‌های صنفی معلمان با انتشار اطلاعیه‌هایی از فراخوان حمایت کرده و معلمان را به شرکت در تجمعات اعتراضی دعوت کردند.

کانون صنفی معلمان تهران (ایران) نیز روز ۱۱ اردیبهشت با انتشار اطلاعیه‌ای در این رابطه، نوشت: "اگر آموزش و پرورش چندین دهه است که دچار کسری بودجه مزمن بوده و از انجام ابتدایی‌ترین وظایف خود در زمینه تامین آموزش رایگان و باکیفیت امتناع می‌نماید، نتیجه مستقیم سیاست‌های نظامی‌گری حکومتی است که با درکی ناهمزمان با دنیای جدید، امنیت را صرفاً در خرید، ساخت و ذخیره سلاح‌های جنگی دنبال می‌کند و قدرت را در تحمیل خواسته‌های اقلیتی متحجر به جامعه‌ای پویا، با انگیزه رشد و ترقی بالا، می‌جوید."

از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز بدنیاال فراخوان "شورای هماهنگی" تلاش خود را برای ممانعت از شرکت گسترده‌ی معلمان در تجمعات روز معلم و برگزاری باشکوه آن، با ابزار تهدید و تطمیع وارد عمل شد. ابتدا تعدادی از معلمان از جمله اسماعیل عبیدی عضو کانون صنفی معلمان تهران به مراکز امنیتی احضار و تهدید شدند. جمهوری اسلامی همچنین با ارسال گسترده‌ی پیامک برای معلمان صراحتاً به آن‌ها گوشزد کرد تا در هیچ تجمعی به مناسبت روز معلم حضور نیابند. در پیامک جمهوری اسلامی به معلمان آمده بود: "با توجه به تلاش معاندین و بدخواهان نظام مقدس جمهوری اسلامی و ایران عزیز در راستای برهم زدن وحدت و حس امید در افشار مختلف جامعه و نیز کم رنگ نمودن اقدامات دولت سیزدهم در بهبود وضعیت

معیشتی علی‌الخصوص فرهنگیان گرامی، از شما تقاضا می‌گردد از حضور در هرگونه تجمع و تحصنی خودداری نمایید". به موازات این تهدید، جمهوری اسلامی از طریق عوامل خود این شایعه را در شبکه‌های اجتماعی رواج داد که قرار است به مناسبت روز معلم دو میلیون تومان به معلمان هدیه داده شود.

گرچه این شایعه هیچ تأثیری در حضور و یا عدم حضور معلمان در تجمعات پنج‌شنبه نداشت، اما سایه سنگین جو امنیتی مانع از آن شد تا روز پنج‌شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ به یکی از

نمایش‌های پر قدرت معلمان در اعتراض به وضعیت موجود تبدیل شود.

در این روز گروهی از معلمان پیشرو در شهرهای تهران، کرج، هرسین، اسلام‌آباد غرب، الیگودرز، خمینی شهر، مریوان، سقز، بوکان، قزوین، رشت (با حضور معلمان از رودبار، انزلی، لاهیجان، فومن و رشت)، یاسوج، نورآباد مسنی، اراک، بوشهر و بابل دست به تجمع زدند.

در مشهد حضور گسترده لباس‌شخصی‌ها، نیروی انتظامی، یگان ویژه با موتور و ماشین‌های ون مانع برگزاری تجمع شد. مزدوران رژیم به هیچ کس اجازه حتا لحظه‌ای ایستادن در برابر اداره کل آموزش و پرورش نمی‌دادند.

در ساری معلمان که قصد شرکت در تجمع داشتند، در خیابان فرهنگ نرسیده به اداره آموزش و پرورش استان، قبل از جمع شدن با زور و فحاشی دستگیر و پس از بازجویی در خودروی نیروهای امنیتی مستقر در محل، پس از ساعاتی آزاد شدند.

در تهران نیروهای گارد ضدشورش و لباس شخصی‌ها همراه با موتور و ون پلیس منطقه را محاصره کرده بودند. تعدادی از آن‌ها نیز دوربین بدست از مردم فیلمبرداری می‌کردند. در پی برخورد لفظی نیروهای مزدور رژیم با معلمان ۴ تن از معلمان با توهین و ضرب و شتم دستگیر شدند که ساعاتی بعد آزاد شدند.

در سقز و مریوان نیز حضور نیروهای مزدور رژیم بسیار چشمگیر بود اما به‌رغم این موضوع، معلمان در این دو شهر تجمع خود را برگزار کردند. در سقز نیروهای مزدور رژیم تمام خیابان‌ها و کوچه‌های منتهی به اداره آموزش و پرورش را مسدود کرده و اجازه عبور به عابرین و حتا ماشین‌ها را از خیابان نمی‌دادند. اما با این وجود معلمان شاغل و بازنشسته در اطراف اداره تجمع خود را برگزار کردند.

در بوشهر هم ماموران نیروی انتظامی از کلانتری ۱۱ با توهین و تهدید معلمان مانع از شکل گیری تجمع شدند. آن‌ها گوشی یکی از معلمان را گرفته و رضا امانی‌فر از اعضای کانون صنفی معلمان بوشهر را با توهین و ضرب و شتم برای ساعاتی بازداشت کردند.

در کرج نیز نیروهای امنیتی رژیم قصد جلوگیری از برگزاری تجمع را داشتند که با پافشاری معلمان، بالاخره معلمان را مجبور کردند تا نمایندگانی به داخل اداره فرستاده و خواسته‌های خود را مطرح کنند. مذاکراتی که هرگز نتیجه‌ای برای معلمان در بر نداشته است.

در لنگرود اما مراسم متفاوتی در یک سالن برگزار شد. در این مراسم که به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر و روز معلم برگزار شده بود، محمود صدیقی پور سخنان کوتاهی ایراد کرد. وی به تازگی همراه با ۹ معلم دیگر استان گیلان به دو سال زندان محکوم شده است. او پیشتر یک سال را نیز در زندان لاکان رشت به جرم دفاع از حق تحصیل رایگان و معیشت و منزلت معلمان گذرانده بود.

شورای هماهنگی همچنین قطعنامه‌ای را در رابطه با تجمع فرهنگیان در کانال‌های خود در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد و ۸ بند را به عنوان خواسته‌های معلمان در قطعنامه عنوان نمود. آزادی معلمان زندانی و رفع حکم اخراج، انفصال، بازنشستگی زود هنگام و محکومیت با پایند الکترونیکی فعالان صنفی در کشور. آموزش رایگان برای تمامی دانش‌آموزان، بویژه ۹۳۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در کشور. حذف سهمیه کنکور و رفع تبعیضات آموزشی. ایمن‌سازی فضاهای آموزشی برای سه میلیون دانش‌آموزی که در این فضاهای پرخطر درس می‌خوانند، به این آمار باید مدارس کپری و کانکسی در استان‌های محروم را افزود. جلوگیری از کالایی شدن و خصوصی‌سازی آموزش. رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، زنانه مردانه کردن علم و نگاه مردسالارانه در کتب درسی. اجرای کامل همسان‌سازی بازنشستگان و اجرای مواد ۱۲۵، ۶۵ و ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری (در خصوص بیمه تکمیلی) و نیز پرداخت معوقات ۶ ماهه دوم سال ۱۳۹۹ خورشیدی و بالاخره برقراری رتبه‌بندی استحقاقی تمامی شاغلین و افزایش حقوق حداقل‌بگیرها تا سطح خط فقر از خواسته‌های مطرح شده در قطعنامه تجمع سراسری معلمان ذکر شد.

جنبش معلمان به‌ویژه پس از تشکیل کانون‌های صنفی معلمان، فراز و نشیب‌های متعددی را به خود دیده است. قله این جنبش بدون تردید سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ بود که معلمان اعتراضات بزرگ و گسترده‌ای را سازمان دادند که گاه به ۲۰۰ شهر بالغ می‌شد. برای نمونه در شیراز هزاران معلم در این اعتراضات شرکت داشتند. تصمیم شجاعانه و درست "شورای هماهنگی" برای برگزاری تجمعات سراسری معلمان به مناسبت روز معلم در ایران، همراه با روز جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ اوج جنبشی بود که به این آگاهی رسیده بود که خواسته‌ها و مطالبات فرهنگیان تنها در پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه طبقه کارگر ایران که رسالت تغییر نظم حاکم را دارد، قابل تحقق می‌باشد.

معلمان البته هزینه‌های زیادی را نیز بابت مبارزات حق‌طلبانه‌ی خود تحمل کردند، به‌ویژه بخش سازمان‌یافته و پیشرو معلمان که در کانون صنفی معلمان حضور داشتند. معلمان بسیاری به زندان افتادند، بسیاری تبعید شدند، بسیاری کاهش رتبه یافتند و بسیاری دیگر با پرونده‌های قضایی به اجبار بازنشست شدند. حتا هم اکنون نیز صدور احکام قضایی و دیگر تضییقات علیه معلمان ادامه دارد.

با آغاز جنبش انقلابی از شهریور ۱۴۰۱ که شعار "زن، زندگی، آزادی" در سرلوحه‌ی آن قرار داشت، مبارزات معلمان تحت‌تأثیر آن فضا قرار گرفت و اگرچه اعتراضاتی از سوی "شورای هماهنگی" در اعتراض به کشتار مردم به‌ویژه دانش‌آموزان صورت گرفت (و پس از آن نیز در جریان مسموم‌سازی زنجیره‌ای دانش‌آموزان دختر)، اما با فروکش کردن جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" و تلاش رژیم برای ایجاد جو امنیتی در جامعه، جنبش معلمان



پیام تسلیت و همدردی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت جانباختن رفیق حسین مراد بیگی (حمه سور)

با تأسف فراوان مطلع شدیم که قلب مهربان و پرشور رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور) یکی از چهره های بارز جنبش کمونیستی - کارگری ایران و کردستان، بعد از ۱۲ سال مبارزه و استقامت در مقابل بیماری سرطان، در شب شنبه چهارم ماه مه ۲۰۲۴ از طیش باز ایستاد و این رفیق مبارز و عزیز زندگی را بدرود گفت و ما و بستگانش را تنها گذاشت.

"حمه سور" یکی از بنیانگذاران کومه له و اولین فرمانده نظامی این تشکیلات در کردستان در سال ۵۸ بود که بیش از نیم قرن از زندگی اش با مبارزه ای پیگیر و متشکل بر علیه ستم و استعمار و هر نوع تبعیض عجین است. رفیق حسین مرادبیگی مارکسیستی مبارز و از چهره های موثر و بنیانگذار حزب کمونیست ایران و پس از آن حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بود. بی شک نام و آوازه حمه سور در جنبش گسترده برای آزادی و برابری، در جنبش توده ای و مسلحانه مردم کردستان علیه تبعیض طبقاتی و ملی، و مهمتر در جنبش کمونیستی چند دهه اخیر ثبت شده و ماندگار است.

با درگذشت رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور)، کارگران و آزادیخواهان و برابری طلبان یکی از پیگیرترین یاران خود، رفقای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یکی از رهبران و همسران، و طیف وسیع رفقا، دوستان و بستگان او یکی از دوست داشتنی ترین، صمیمی ترین و وفادارترین یاران خود را از دست دادند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست فقدان حمه سور عزیز را به خانواده و بستگان داغیده و عزیزش، به همه رفقا و دوستان بیشمارش و به رفقایش در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست صمیمانه تسلیت می گوید و یاد عزیزش را با تعهد به پیگیری اهداف کمونیستی و انسانی او گرامی میدارد.

یاد و خاطره رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور) همیشه زنده و گرامی باد!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳
۵ مه ۲۰۲۴

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت

حق گرفتنیست نه دادنی نگاهی به تجمعات معلمان به مناسبت روز معلم در ایران

نتوانست به شکوفایی سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ بازگردد.

یک علت آن روحیات محافظه کارانه ای این جنبش بود که در جریان سرکوب جنبش معلمان و دیگر جنبش های اجتماعی بعد از سال ۱۴۰۱ بار دیگر، بسان سال هایی که جامعه هنوز در رکود بسر می برد، امکان رشد یافته بود. نامه نگاری به ارگان ها و افراد حکومتی همچون محسنی اژهای قاضی القضاات حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی یک نمونه از رشد این تفکر و روحیه در شرایط سرکوب بعد از ۱۴۰۱ است.

واقعیت این است که اتخاذ سیاست هایی همچون نامه نگاری و جمع کردن امضا در شرایطی که جامعه در بحران انقلابی بسر می برد تاکتیکی بسیار عقب افتاده است. فراخوان تجمع پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت می تواند نقطه ای پایانی بر این سیاست بگذارد و جنبش معلمان را به ریل درست آن هدایت کند. اگرچه هم تعداد شهرها کم بود و هم تعداد حاضران در تجمع، اما تداوم این سیاست و تلاش برای سازمان دهی معلمان و غلبه بر جو امنیتی همه ای این سدها را خواهد شکست، همان طور که تجربه جنبش معلمان در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ گویای آن است. جمهوری اسلامی ۱۴۰۳ همان جمهوری اسلامی ۱۴۰۰ است با این تفاوت که حتما قدرت و توان سال ۱۴۰۰ را هم ندارد.

نباید فراموش کرد که معلمان با جمهوری اسلامی طرف هستند. دامن زدن به این تفکر که "اقدام ما قانونی است و ما راه های قانونی را طی می کنیم" در جمهوری اسلامی معنا ندارد. تنها زور یعنی قدرت اتحاد و مبارزه معلمان و پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری است که جمهوری اسلامی را به عقب می راند و نه سازش. سرنوشت محتوم "اصلاح طلبان" کاسه لیس حکومت باید جلوی چشم آن هایی باشد که فکر می کنند با نرمش در برابر حکومت می توان به خواست خود رسید.

تجربه ای این سال ها در برابر چشمان همه ای ما قرار دارد. بخشی از این تجربه این است که وضعیت معلمان و آموزش و پرورش از جمیع جهات سال به سال بدتر شده است. این واقعیت ثابت می کند که نظم سیاسی - اقتصادی حاکم مشکل اصلی است و تا زمانی که این نظم برقرار است، اتفاقا در بر روی همین پاشنه خواهد چرخید.

این ارزیابی حتما به نوعی در بیانیه کانون صنفی معلمان تهران (ایران) نیز آمده است. آنجا که کانون در بیانیه خود می نویسد: "وضعیت به شدت وخیم کنونی آموزش و پرورش تالی فاسد همان سیاست های کلانی است که جامعه را به ستوه آورده و آماده انفجار نموده است".

بدرستی گفته اند که "حق گرفتنیست نه دادنی". در شرایط انقلابی کنونی، جنبش معلمان باید وارد فاز بالاتری از مبارزه شود. جنبش معلمان با تشکل سراسری آنان می تواند و باید با بیان

اعتراض به سیاست های جنگ طلبانه رژیم و اعتراض نسبت به صدور و اجرای حکم اعدام، بایستی بتواند سایر بخش های جامعه را با خود همراه کند. درد یکی است، چاره یکی است.

خواست های دیگر جنبش های اجتماعی، فعالانه از آن ها حمایت کند. جنبش اعتراضی معلمان در تجمعات خود، با اعتراض نسبت به سرکوب زنان به دلیل عدم تمکین به حجاب اجباری،

قلم سلمان رشدی و «چاقو»ی آنها!

نوشتن نداشته زیرا تمام هم اش متوجه بهبود جسمی‌اش بوده و هنوز آمادگی این کار را نیز حس نمی‌کرده است. اما با اصرار ناشر دست به کار می‌شود و به زودی درمی‌یابد که حق با ناشر بوده و زمان مناسبی برای دست به قلم شدن است. به گفته خودش تنها ۳۰ صفحه از این کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای را می‌توان جزو ادبیات داستانی محسوب کرد. مابقی صفحات به شرح واقعه روز ۱۲ اوت ۲۰۲۲ در انستیتوی «چوتاکوا» و تبعاتی که برای نویسنده داشته، اختصاص یافته است. می‌گوید در سایر آثارش او به عنوان نویسنده به شخصیت‌های داستان شکل می‌دهد و هدایت شان می‌کند، اما در کتاب «چاقو» نویسنده و شخصیت اصلی در هم تنیده شده‌اند و نویسنده نمی‌تواند در همه جای کتاب، سرانجام ماجرا را رقم زند.

رشدی می‌گوید این کتاب بر یک رابطه سه ضلعی استوار است: مثلثی که خودش یک ضلع آن، الیزا شریک زندگی‌اش، ضلع دیگر آن است و ضلع سومش را هم «آ» تشکیل می‌دهد. رشدی عمداً از ذکر نام «هادی مطر»، مرد ۲۴ ساله‌ای که ساعت ده و چهل و پنج دقیقه صبح روز ۱۲ اوت سال ۲۰۲۲ به مدت ۲۷ ثانیه او را مورد حملات چاقو قرار داد، خودداری می‌کند و همه جای کتاب او را «آ» می‌نامد. می‌نویسد مهاجم ارزش این را ندارد که به نام اصلی‌اش مشهور شود زیرا اشتهاش وی فقط محدود به همان ۲۷ ثانیه‌ای است که روی صحنه رفته است و نه بیشتر.

کتاب به تفصیل واقعه روز ۱۲ اوت ۲۰۲۲ را به تصویر میکشد. رشدی به دعوت یکی از دوستان قدیمی‌اش که مدیر انستیتوی «چوتاکوا» است، برای شرکت در مراسم بیستمین سالگرد این موسسه دعوت می‌شود. این موسسه یکی از نهادهایی است که طی سالهای گذشته همواره از نویسندگانی که جانشان در خطر بوده حمایت و سقف و مکانی برای اسکان موقت آنها فراهم کرده است. در سال‌های نخست توانسته با دادن اتاقی، نویسنده‌ای را موقتاً اسکان دهد. سالهای بعد خانه‌ای در اختیار نویسنده دیگری قرار می‌داده و در بیستمین سالگرد این موسسه موفق شده چندین خانه واقع در یک خیابان را برای نویسندگان میهمان فراهم کند. موسسه «چوتاکوا» بمناسبت این دستاورد بزرگ و همچنین گرامیداشت دو دهه فعالیتش مراسمی را سازمان می‌دهد و از رشدی - که خود مبتکر راه اندازی چنین امکانی برای نویسندگان بوده - دعوت می‌کند. رشدی می‌نویسد که ابتدا اشتیاق چندانی برای رفتن به این مراسم نداشته، اما نمی‌توانسته دعوت دوست قدیمی خود را رد کند. رشدی چند شب قبل از شرکت در این مراسم، خواب دیده بود که هنگامی که در حال سخنرانی در «کلوسیوم» (آمی تاترهای روم باستان) بوده توسط گلابیاتوری مورد حمله قرار می‌گیرد. با این وجود، نه آن خواب و نه آن تردید اولیه، هیچیک مانع حضور وی نمی‌شوند. می‌گوید او را که اجازه نمی‌دهد یک خواب و رؤیای شبانه زندگی‌اش را رقم بزند، دوماً به پاداش نقدی قابل توجهی هم که به او پیشنهاد شده بود، احتیاج

داشته تا بتواند تعمیرات خانه‌اش را انجام دهد. راهی می‌شود و روز برنامه فرا می‌رسد. روی صحنه می‌رود و در فاصله زمانی کوتاهی می‌بیند که مرد مهاجمی که ماسک سیاه به صورت داشته با سرعت خود را به صحنه می‌رساند. خودش را روی رشدی می‌اندازد و به مدت ۲۷ ثانیه با ضربات چاقو به جان رشدی می‌افتد، گلو و گونه وی را هدف می‌گیرد. خون جاری می‌شود و صحنه را فرا می‌گیرد. رشدی بعدها در گزارشات پلیس خواننده موقعی که چاقو به گلویش زده می‌شده فریاد می‌کنیده، اما خودش این صداها را بیاد نمی‌آورد و فقط آنچه در سرش می‌گذشته بخاطر دارد و می‌داند که بعد از ضربات چاقو آنقدر هشیار بوده که بداند خونهای ریخته شده روی صحنه، خون خود اوست. با مداخله مدیر انستیتو - که خود نیز روی صحنه بوده - و چند تن از شرکت‌کنندگان، پیکر نیمه جان رشدی از زیر دست مهاجم بیرون کشیده می‌شود. بسرعت با هلیکوپتر به بیمارستان منتقل می‌شود و به مدت ۸ ساعت مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد. سه روز بعد از این حمله، تیم پزشکان اعلام می‌کنند که خطر مرگ برطرف شده، اما رشدی یک چشم خود را از دست داده، یک دستش از کار افتاده و ضربات چاقو زبانش رو نیز شکافته است.

روند بهبود جسمی رشدی و نقش الیزا شریک زندگی‌اش در این مسیر بخش دیگر کتاب را تشکیل می‌دهد. رشدی می‌نویسد که الیزا هفته‌ها مانع از این می‌شده که وی در آئینه نگاه کند. الیزا که خود نویسنده، شاعر و عکاس است، با شخصیت قوی خود فاکتور مهمی در تقویت روحیه رشدی و از سرگذراندن این دوره سخت بوده است. از همان روزهای اول پس از حمله، الیزا دوربین خود را بر می‌دارد و وضعیت جسمانی سلمان رشدی را فیلم می‌گیرد. الیزا، آن ضلعی از مثلث است که رشدی آن را عشق می‌نامد. عشقی که برای رشدی انگیزه مقاومت و ادامه زندگی ایجاد کرده است. در حالی که ضلع «آ»، ضلع تنفر است. تنفر کوری که جوان ۲۴ ساله را به آنجا می‌کشاند که با ضربات چاقو به جان رشدی بیفتد آنهم بدون آنکه کتابی از رشدی خوانده باشد و یا شناختی از او داشته باشد.

دیالوگ رشدی با مهاجم، تنها بخش داستانی (فیکشن) کتاب است که در آن با «آ» به گفتگو می‌نشیند تا از انگیزه وی باخبر شود. طبق گزارشات پرونده پلیس، «آ» فردی است که با خواندن یک توثیق در توییتر باخبر شده بود که رشدی در ۱۲ اوت در انستیتوی «چاتاکوا» حضور خواهد داشت. «آ» نه کتابی از رشدی خوانده، نه او را می‌شناسد. در یوتیوب یکی دو فیلم از رشدی دیده و بس.

بذر کینه و نفرتی که بیش از سی سال پیش با فتوای خمینی در سراسر جهان کاشته شده بود، سرانجام پس از گذشت بیش از سه دهه در شهری در آمریکا عملی شد. رشدی در مراسم رونمایی از «چاقو» می‌گوید: اگر من به روال معمول آثارم - که جنبه داستانی و فیکشن دارند - می‌نوشتم که یکی از شخصیت‌های داستان بدون شناخت و بدون مقدمه و فقط با خواندن یک

توثیق سراغ شخصیت دیگر رمان رفته و او را با چاقو لت و پار کرده، قطعاً ناشر با من تماس می‌گرفت و می‌گفت داستان را بپروران چون مشخص نیست که چرا مهاجم چنین کاری را کرده است. اما می‌بینم در دنیای واقعی این اتفاق افتاد. رشدی می‌گوید در این سی و چند سال بارها و بارها فکر کرده بودم که چهره کسی که ممکن است روزی به من حمله کند، چه شکلی است. روزی که «آ» دوان دوان خود را به صحنه می‌رساند، در یک صدم ثانیه با خودم فکر کردم: آهان، پس این است آن فردی که بالاخره فتوا را اجرا کرد!

سلمان رشدی در مراسم رونمایی «چاقو» در پاسخ به این سوال که چرا دیالوگ با مهاجم را بصورت تخیلی نوشته و مستقیم با مهاجم به گفتگو ننشسته است، گفت: هدم در وهله اول این بود که در این بخش کنترل داستان را در دست بگیرم. در بخش‌های دیگر کتاب این امکان وجود نداشت. چون سرخ کار در دست فرد دیگری بود. یک جا در دست «آ» بود و جایی دیگر در دست الیزا. در ۳۰ صفحه دیالوگ با مهاجم، این من هستم که داستان را رقم می‌زنم. منظور از من، فرد سلمان رشدی نیست که مورد حمله قرار گرفته بلکه من بعنوان نویسنده است. علاوه بر این من تجربه سایر نویسندگانی را که تجارب مشابهی داشته‌اند هم مد نظر قرار دادم. بطور مثال ساموئل بکت - نویسنده ایرلندی که در سال ۱۹۳۸ در پاریس با چاقو در ناحیه قفسه سینه مورد حمله قرار گرفت - بعد از بهبودش به دیدار مهاجم رفت. مهاجم هم فوری گفته بود ببخشید! اشتباه کردم! من دیدم که اگر بخوام به دیدن «آ» بروم اولاً ممکن است تن به این کار ندهد. الیزا هم مرا از این کار منصرف کرده بود. ثانیاً فکر کردم مثلاً هم اگر «آ» بگوید از کارش متأسف است برای من کافی و حتی لازم نیست. برای همین من نه از او، نام می‌برم، نه به دیدارش می‌روم و نه نیازی به دیالوگ با وی دارم. من در ماه‌هایی که در پروسه درمان و بهبود بودم روزی با الیزا به نزدیکی محل زندان «آ» رفتیم و از همان جا با صدای بلند داد زدیم و گفتیم: می‌بینی که تو اسیری و من آزاد. این برای من کافی بود. دیالوگ تخیلی با «آ» در کتاب، راهی است برای ادامه کار نویسندگی داستانی و فیکشن. واقعیت این است که پس از فتوی خمینی علیه من، سالهای سال تمام مباحث و گفتگوها با من حول فتوا بود و کارهای ادبی من در حاشیه بودند. چند سالی بود که این روند تغییر کرده بود و من خوشحال بودم که بالاخره بحث بر سر آثار من برگشته است. بعد از ۱۲ اوت هم حتماً مدتی بحثها حول این حمله خواهد بود اما امیدوارم این روند کوتاه باشد.

سلمان رشدی که بیش از سه دهه با شبح مرگ زندگی کرده، در بخش پرسش و پاسخ به علاقمندان می‌گوید: وضعیت من با وجود تمام تهدیدات بد نبوده و نیست، من از امکانات و کمک‌های فراوانی برخوردار بوده‌ام، گرچه آن زمان که فتوا علیه من صادر شد نویسندگان زیادی مرا سرزنش میکردند که چرا «تندروی» کرده‌ام. آنها عمدتاً کسانی بودند که شناختی از اسلام نداشتند و نقد و روایت من را تحریک‌کننده ارزیابی می‌کردند. من اسلام را می‌شناسم و ضمناً یک آنتیست هستم و زندگی‌ام را به دست در صفحه ۹

نیکا نمادی از شجاعت و رزمندگی نسلی جوان و مبارز

با بلند شدن سر و صداها در عقب وانت، مرتضی جلیل به راننده می گوید کنار بزند. در عقب را باز می کند و با پیکر بی جان نیکا مواجه می شود. خون را از روی سر و صورت نیکا پاک می کند. در آن لحظه «فقط به این فکر می کردم که چطور او را منتقل کنم و از هیچ کس سوالی نکردم. فقط پرسیدم: نفس می کشد؟ فکر کنم بهروز صادقی بود که جواب داد: نه مرده است».

مرتضی جلیل که حالا پیکر بی جان نیکا روی دستش مانده است برای بار سوم با ستاد تماس می گیرد. اینبار او با یک افسر ارشد با نام مستعار نعیم ۱۶ صحبت می کند. طبق گزارش موجود در اسناد محرمانه، نعیم در بازجویی های مربوط به این پرونده گفته است: «ما قبلا هم در پایگاه کشته داشتیم و من نمی خواستم تعداد اینها به ۲۰ نفر برسد. آوردن او [نیکا] به پایگاه مشکلی را حل نمی کرد». بنابر این تصمیم گرفته شد جسد نیکا را همانند ده ها بازداشتی دیگر که پس از دستگیری توسط نیروهای فاشیست جمهوری اسلامی به قتل رسیده بودند در خیابان رها کنند.

پس از رها کردن جسد نیکا در خیابان، پیکر بی جان او توسط گروه دیگری از مزدوران رژیم پیدا و به سردخانه کهریزک منتقل می شود. ده روز بعد، جنازه نیکا شاکرمی توسط مادرش در سردخانه شناسایی و همزمان با شناسایی او سناریوی همیشگی حاکمیت تحت عنوان «خودکشی» آغاز می شود. پوشیده نیست، از زمان کشته شدن نیکا تا شناسایی جسد او در سردخانه کهریزک، دستگاه های امنیتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی ۱۰ روز فرصت داشتند تا با ساختن فیلم های جعلی و عکس گرفتن از جنازه نیکا در مقابل ساختمانی چند طبقه قتل او را انکار و مرگ نیکا را تحت عنوان پرتاب از یک ساختمان چند طبقه به عنوان خودکشی به خورد جامعه بدهند. اما تبلیغات رژیم بر محور خودکشی نیکا در شرایطی بود که کسی سناریوی رژیم را باور نمی کرد و تمام شواهد با ادله های متقن دال بر این بود که نیکا در ۲۹ شهریور توسط نیروهای فاشیست جمهوری اسلامی دستگیر و پس از آن به قتل رسیده است.

در آن تاریخ، یک هفته بعد از آنکه جنازه نیکا شاکرمی در سردخانه کهریزک توسط مادرش شناسایی شد، درست در اوج جنجال آفرینی های جمهوری اسلامی که سعی داشت تا با مستند سازی های جعلی بازداشت نیکا را انکار و مرگ او را تحت عنوان خودکشی به خورد جامعه بدهد، سازمان ما در نشریه کار شماره ۹۹۱ در مقاله ای تحت عنوان «حدیث دخترکانی که بی رحمانه کشتار می شوند»، نوشت: «به نیکای ۱۶ ساله نظر کنید؛ که در غروب ۲۹ شهریور، از خانه بیرون زد و راهی اعتراضات بلوار کشاورز تهران شد... در میانه آن جمعیت به هم فشرده کسی نمی دانست که در چشمان روشن او، فروغ فردای دیگری شعله می کشد. او، برای اینکه دیده شود، برای اینکه شنیده شود، برای بیان احساس رهایی و آزادی خویش قد برافراشت

و بر بلندای سکوی ایستاد. از بلندای سکو، همراه با خشمی در گلو و مشتت در دست، «زن، زندگی، آزادی» را فریاد کشید... بیان این شور و احساس انقلابی، بیان این سرزندگی و رهایی از ستم و تبعیض و بی حقوقی، در جسم و جان نیکای جوان- این دخترک ظریف و کوچک اندام خرم آبادی- آنچنان برجسته بود که از چشم آدمکشان رژیم دور نماند. به گفته مادرش سیمین شاکرمی، آخرین تماس نیکا ساعت یازده و چهل دقیقه شب بود که به مادرش گفته بود: «در حال فرار از دست ماموران است...» و در آخرین استوری اش نیز، تصویری از او نقش بسته بود که روسری اش را در اعتراضات آن شب آتش زده است».

همه آنچه را که ما در آن زمان از لحظه بیرون آمدن نیکا شاکرمی از خانه تا حضور پرشور و انقلابی اش در جمع معترضان بلوار کشاورز نوشتیم، همه آنچه را که ما از لحظه های شورانگیز مبارزاتی نیکا که مشت افشان بر بلندای سکوی رفت، روسری از سر برگرفت و این نماد انقیاد و تبعیض زنان را به آتش کشید، در آن زمان بازگو کردیم، و باز آنچه از لحظه های فرار و تعقیب و گریز نیکا از دست مزدوران رژیم تا زمان دستگیری اش نوشتیم و گفتیم، اکنون در گزارش محرمانه و طبقه بندی شده سپاه پاسداران درج گردیده است. گزارشی وحشتناک و بسیار تکان دهنده که رسوایی بزرگ دیگری را برای جمهوری اسلامی رقم زده است. آنچه اکنون گزارش بی بی سی و انتشار اسناد محرمانه سپاه را حائز اهمیت کرده است؛ صحنه های تعقیب و گریز و دستگیری نیکا شاکرمی نیست که کم و بیش همه از آن باخبر بوده اند، بلکه افشای صحنه های پر درد و رنج بعد از دستگیری نیکا و نمایش شهامت و استقامت و روحیه رزمندگی او در مواجهه با نیروهای فاشیست جمهوری اسلامی است که با جزئیات کامل در این گزارش بازتاب یافته است. نیروهای متجاوز که با وحشیگری تمام نیکای ۱۶ ساله را شکنجه کردند، مورد آزار و اذیت جنسی قرار دادند و در نهایت بی رحمی با ضربات باتوم و شوکر به سر و صورت نیکا، او را کشتند. درست همانند ۱۹ نفر دیگری که به گفته نعیم ۱۶ افسر ارشد دستگاه سرکوب بعد از دستگیری زیر شکنجه و ضربات باتوم به قتل رسیدند و او نمی خواست با اضافه شدن یک مورد دیگر پیکر بی جان ۲۰ نفر از دستگیرشدگان آن روز روی دست اش بماند.

این الگوی رفتاری جمهوری اسلامی در برخورد با نیروهای مبارز و آزادیخواه و کمونیست که اینک در سند محرمانه سپاه ثبت و طی روزهای گذشته افشا شده است، اگرچه پدیده جدیدی نیست و در دهه ۶۰ به کرات تکرار و پس از آن نیز تا به امروز استمرار داشته است، اما در دوران جنبش «زن، زندگی، آزادی»، این الگوی رفتاری جمهوری اسلامی شکل عریان تری به خود گرفت و اکنون با افشای آنچه بر سر نیکا شاکرمی رفته است، بازخوانی این سند از دو جنبه حائز اهمیت است.

نخست به لحاظ وحشیگری های بی حد و حصر نیروهای سرکوبگر رژیم که رسوایی بزرگی را برای جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی رقم زده است. ابعاد این رسوایی رژیم آنچنان بزرگ و سنگین است که طی یک هفته گذشته با همه ابزارهای تبلیغاتی به مقابله برای کم رنگ کردن این رسوایی برخاسته است. تلاشی منبوحانه که تاکنون کمترین نتیجه ای در بر نداشته است. جنبه دوم این افشاگری به بازتاب مقاومت و پایداری نیکا شاکرمی در مواجهه با شکنجه گران بر می گردد، مقاومتی که صفحه زرینی از شهامت و دلیری نسل جوان امروز را در لحظه های سخت و دشوار بازتاب داده است. شهامت و جسارتی کم نظیر- آنهم در لحظات تنهایی و شکنجه و گرفتار بودن در چنگال مزدوران وحشی جمهوری اسلامی - که ارزش مقاومت و پایداری نیکا به عنوان نمادی از شهامت و دلاوری نسلی جوان و مبارز را صد چندان کرده است.

این الگوی رفتاری خشن و مرگبار جمهوری اسلامی اگرچه از آغاز تا به امروز تکرار شده است، اما با کشتن بی رحمانه مهسا امینی به یک انفجار عمومی در جامعه تبدیل شد. انفجاری که پس از آن در طی ماه های اوج جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ دختران و پسران بسیاری با روی آوری به مبارزه با استمرار همین الگوی رفتاری جمهوری اسلامی دستگیر شدند و پس از تحمل شکنجه های وحشیانه، پیکر بی جان شان تحت عنوان خودکشی در گوشه و کنار شهر پیدا شد.

حدیث نجفی، نیکای دیگری بود که پس از دستگیری کشته شد، حکومت به روال همیشگی مرگ او را در اثر تصادف اعلام کرد، اما آثار گلوله بر گردن و قفسه ی سینه او از کشته شدن حدیث نجفی به دست نیروهای امنیتی خبر داد. سارینا اسماعیل زاده دختر جوان ۱۶ ساله به اعتراضات خیابانی پیوست، جنازه اش با عنوان خودکشی و پرتاب از ساختمان به خانواده اش تحویل داده شد. عفو بین الملل اما علت مرگ او را ضربات باتوم بر سر سارینا اعلام کرد. اسرا پناهی، دانش آموز ۱۵ ساله با ضربات باتوم کشته شد، رسانه های حکومتی اما علت مرگ او را ابتدا بیماری مادرزادی و سپس خودکشی اعلام کردند. شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان اما علت مرگ او را مجروح شدن در حمله نیروهای مزدور رژیم به مدرسه شاهد اردبیل اعلام کردند که در نهایت به مرگ اسرا در بیمارستان منجر شد.

مهسا موگویی جانفشانه دیگری از مبارزان جنبش نیمه دوم سال ۱۴۰۱ بود که حکومت با گرفتن اعتراضات اجباری از پدرش، تلاش کرد تا مرگ او را «طبیعی» جلو دهد، اما پدرش چند هفته بعد با پر کردن ویدئوی دیگری اعلام کرد که نیروهای امنیتی دخترش را کشته اند. مهناز افشاری با رتبه ۲۲ کنکور سراسری، روز سوم آبان ۱۴۰۱ برای شرکت در اعتراضات سراسری از خانه بیرون رفت و حاکمیت دو روز بعد با اعلام اینکه او در هتلی با خوردن قرص خودکشی کرده است، پیکر بی جان او را تحویل خانواده اش دادند. علاوه بر نمونه های یادشده که مشتت از نمونه خوارند، بلدا آقا

نیکا نمادی از شجاعت و رزمندگی نسلی جوان و مبارز

فضلی و ده ها جوان دیگری همانند بلدا نیز تنها چند روز بعد از آزادی به روش های مختلف جان باختند و حاکمیت همه این فجایع را با سناریوی خودکشی توجیه کرد.

پوشیده نیست، آنچه در جنبش "زن، زندگی، آزادی" بر دستگیرشدگان و مبارزان خیابانی گذشت، برگرفته از الگوی رفتاری جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ است، که تا به امروز استمرار داشته است. در سال های ۶۰ تا ۶۳ هزاران نفر همانند نیکا در خیابان ها دستگیر و با انواع شکنجه و تعرضات جنسی مواجه شدند. بسیاری از قربانیان بی آنکه نام و نشانی از آنان بیاد مانده باشد، به وحشیانه ترین شکل ممکن سر به نیست شدند. در سال های بعد نیز شماری از نویسندگان با همین شیوه رفتاری جمهوری اسلامی دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه جان باختند، این شیوه رفتاری جمهوری اسلامی در خیزش دیماه ۹۶، در قیام آبان ۹۸ و به طور اخص در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» شکل عریان تری به خود گرفت.

اکنون با افشای سند محرمانه سپاه پاسداران بار دیگر تمام زوایای این شیوه رفتاری جمهوری اسلامی در مواجهه با مبارزان خیابانی برای همگان آشکار و نام نیکا شاکرمی به نمادی از شجاعت و پایداری و رزمندگی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران ثبت شده است. ثبت شهامت و دلیری و رزمندگی نیکا شاکرمی در اسناد محرمانه نیروهای امنیتی رژیم علاوه بر رسوایی جمهوری اسلامی، علاوه بر سقوط آزاد این رژیم آدمکش و جنایتکار به قعر پستی و فرومایگی، چهره ای ماندگار از نسل جوان جامعه ما را در اذهان توده های مردم ایران به یادگار گذاشته است. نسلی جوان و سلحشور که چه در ایام پیکار در کف خیابان و چه در روزهای دستگیری و بازجویی و شکنجه و مرگ، حماسه ها آفریده اند. حماسه هایی ماندگار که همانند صفحه ای زرین بر تارک تاریخ مبارزاتی توده های مردم ایران به یادگار مانده است.

گزارشی کوتاه از آکسیون اعتراضی علیه حکم اعدام توماج صالحی و دیگر زندانیان سیاسی



با فراخوان فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند به همراه حزب کمونیست ایران - کمیته هلند و بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست در هلند روز جمعه سوم ماه مه در شهر لاهه (دن هاخ) هلند در اعتراض به حکم اعدام توماج صالحی خواننده رپ و هنرمند متعهد و شجاع و دیگر زندانیان سیاسی آکسیونی برگزار شد . این آکسیون در یک روز بارانی در میدان کنار پارلمان هلند برگزار شد . شعارهایی به زبان فارسی و هلندی سر داده شد. پخش موزیک و خواندن بیانیه، بخش دیگری از برنامه بود . بیانیه به زبان های فارسی ، هلندی و انگلیسی بین عابرین پخش شد . بنرها و پلاکاردها و عکس توماج صالحی و دیگر زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در معرض دید عابرین قرار گرفت .

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند



سازمان فدائیان (اقلیت)

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

کار - نان - آزادی حکومت شورائی

قلم سلمان رشدی و «چاقو»ی آنها!

دین و مذهب نمی‌سپارم. امروز بیش از هر زمان دیگری آزادی بیان در جهان در خطر است و به بهانه های مختلف این آزادی تهدید و تحدید می‌شود. سانسور و محدودیت بیشتر شده است. علاوه بر سانسور و زندان و کشتار نویسندگان توسط دیکتاتورها، در اروپا هم شاهدیم که انتشار آثار نویسنده‌ای را محدود می‌کنند، جایی جلوی سخنرانی فرد دیگری را می‌گیرند و تحریمش می‌کنند. رشدی می‌گوید با وجود این که با بکارگیری ابزار تحریم اقتصادی، سیاسی و حتی ورزشی موافق است اما شدیداً با تحریم فرهنگی مخالف است. او علاوه بر طرفداری پیگیر از آزادی بیان و حمایت از نویسندگان و همکاری با انجمن قلم و سایر نهادهای ادبی، در جنبش مبارزه با نژادپرستی و جنبش دفاع از محیط زیست نیز فعالانه شرکت می‌کند. می‌گوید به نوشتن ادامه خواهد داد و در تدارک است تا در سال ۲۰۴۷، جشن تولد صد سالگی‌اش را برگزار کند و از «چاقو» نه برای بریدن گلو، بلکه برای بریدن کیک تولدش استفاده کند.

کمکهای مالی

سوئیس

- علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
- سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
- حمید اشرف ۳۰ فرانک
- محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
- امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
- دکتر نریمیس ۲۰۰ کرون

ایران

- آبان ادامه دارد ۱ میلیون تومان

آمریکا

- مهسا ۲۵ دلار
- از سیاهکل تا حکومت شورایی ۵۰ دلار
- رفیق توکل حکومت شورایی ۱۰۰ دلار

هلند

- داوود مدائن (آوریل) ۵۰ یورو
- رفیق مجید ۱۵۰ یورو

آلمان

- اعتصاب زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو
- پیروز باد حکومت شورایی ۲۰ یورو

نیکا نمادی از شجاعت و رزمندگی نسلی جوان و مبارز



در اسناد طبقه بندی شده سپاه پاسداران، از آرش کلهر، صادق منجری و بهروز صادقی به عنوان سه عضو تیم ۱۲ مسلم بن عقیل نام برده شده که در قسمت عقب وانت، نیکای ۱۶ ساله را مورد آزار و اذیت و تعرضات جنسی قرار داده و در نهایت با وارد کردن ضربات باتوم و شوکر بر سر و صورت نیکا، او را به قتل رسانده اند. از مرتضی جلیل هم به عنوان سر تیم این گروه نام برده شده که در زمان وقوع اتفاقات فوق در قسمت جلوی وانت کنار راننده نشسته و راننده را برای تحویل دادن نیکا به یکی از بازداشتگاه های جمهوری اسلامی هدایت می کند.

در این گزارش محرمانه از زبان مرتضی جلیل عنوان شده است: آنها یک مقر موقت پلیس در آن نزدیکی را امتحان کردند، اما به دلیل شلوغ بودن آن محل به جای دیگری رفتند. پس از ۳۵ دقیقه رانندگی، نیکا را به بازداشتگاه دیگری بردند. رئیس بازداشتگاه ابتدا با پذیرش نیکا موافقت کرد. اما بعد نظارش عوض شد. مرتضی به بازپرس گزارش این پرونده گفته است: «متهم [نیکا] مدام فحش می داد و شعار می داد. در آن زمان ۱۴ زن بازداشتی دیگر در بازداشت بودند و تصور من این بود که او ممکن است بقیه را تحریک کند. نگران بودم باعث شورش شود». فرمانده تیم برای بار دوم جهت مشاوره با ستاد فرماندهی سپاه تماس می گیرد و به او گفته می

شود، بازداشتی را به زندان اوین ببرند. در مسیر انتقال نیکا به اوین صداهایی از عقب وانت شنیده می شود. طبق گفته بهروز صادقی - یکی از سه مامور نشسته در عقب وانت - «نیکا پس از آنکه بازداشتگاه او را نپذیرفت و او را به داخل وانت برگرداندند، شروع به فحاشی و داد و فریاد کرد. آرش کلهر با جورابش دهان وی را بست. اما او همچنان به سمت ما لگد می زد. آخر، صادق منجری او را کف یخچال خواباند و رویش نشست و اوضاع کمی آرام شد».

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1068 May 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی